

معرفی کتاب

تفکر سیاسی، نظریه سیاسی و جامعه مدنی

"Political Thinking, Political Theory and Civil Society", Steven
M. Delue, U.S.A, Allyn & Bacon C, 1996.

نویسنده داده‌های مورد نیاز در مورد موضوعی مهم و اساسی همانند جامعه مدنی را طی یک پیشگفتار، یک مقدمه و در قالب سه بخش و ۱۷ فصل و در ۳۶۸ صفحه تنظیم کرده است. کتابشناسی در آخر هر فصل قرار گرفته و فهرست اعلام نیز در پایان کتاب ضمیمه شده است.

اهداف نویسنده از تدوین کتاب عبارتند از: ۱- ورود دانشجویان و خوانندگان در تفکر سیاسی و تحقیق در مورد پرسش‌های مهمی همانند ماهیت عدالت یا مبانی سعادت و خوشبختی.

۲- بحث درباره ایده جامعه مدنی و آشنایی با گفتمانهای مختلف پیرامون آن.

۳- توضیح آثار نویسندگان بزرگ در زمینه نظریه سیاسی. نویسنده در این کتاب دیدگاههای مختلف نسبت به موضوع اصلی کتاب- ماهیت و اهمیت جامعه مدنی- که از رویکردهای متفاوت به تفکر سیاسی ناشی می‌شود را مورد بحث قرار می‌دهد.

در این کتاب به این پرسش‌ها پاسخ گفته می‌شود. آیا افلاطون مدافع جامعه مدنی است؟ ارسطو چگونه به پرسش از جامعه مدنی پاسخ می‌گوید؟ چرا نظریه لاک برخلاف مونتسکیو مدافع جامعه مدنی تلقی می‌شود؟ و غیره.

نویسنده در بخش اول به بحث درباره نگرش‌های مسیحی و کلاسیک نسبت به فلسفه سیاسی پرداخته و عقاید افلاطون، ارسطو و علمای مسیحی مانند آگوستین و آکویناس را مورد بررسی قرار می‌دهد. این فصول بدین منظور به نگارش درآمده‌اند تا تفاوت‌های رویکرد کلاسیک و مسیحی با نگرش مدرن به جامعه مدنی را نشان دهد.

بخش دوم نگرش لیبرالیستی و محافظه‌کارانه به جامعه مدنی را توضیح می‌دهد. این نگرش بدنبال تأمین و تضمین بیشترین حد ممکن آزادی فردی از طریق حمایت از حقوق اساسی شهروندان است. علیرغم سنت‌های کلاسیک و مسیحی که به افراد به عنوان جزئی از جامعه و تابع دیدگاه لاهوتی به هدف اخلاقی جامعه می‌نگرد، دیدگاه لیبرالیستی مشعر به برابری افراد است. این برابری ناشی از برخورداری آنان از حقوق و توانایی آنها برای کار بستن آن به منظور تضمین آزادی‌های فردی است. اندیشمندانی چون توماس هابز، جان لاک، ایمانوئل کانت، فردریک هگل، جان استوارت میل و جان رابولز در این مقوله می‌گنجند.

نویسندگان محافظه‌کار در حالی که اهمیت اساسی آزادی‌های افراد را می‌پذیرند، نگرانند که تأکید بر حقوق انسانها به جدی باشد که هنجارها و سنت‌های جامعه را مورد بی‌توجهی و غفلت قرار دهد. محافظه‌کاران در حدود حفظ نظم اجتماعی یکپارچه‌اند که در آن هویت هر شخص بخشی از چارچوب وسیع‌تر سنتها و راههای معمول زندگی جاری باشد. به نظر محافظه‌کاران وقتی افراد از چنین پیوستگی‌ها و روابطی تهی و منقطع شوند منابع واقعی هویت یعنی همان جنبه‌هایی از تجربه که به زندگی و حیات شخص معنی و اهمیت می‌بخشد، از آنان سلب می‌شود.

بخش سوم متضمن انتقادات وارد بر رویکردهای مدرن به جامعه مدنی است. در این بخش انتقادات مارکسیسم و فمینیسم و نیز فردریک نیچه و میشل فوکو مورد بحث قرار می‌گیرد. همه آنان البته از زوایای مختلف در صددند نشان دهند که جامعه مدنی فقط پوششی برای پنهان‌سازی روابط سرکوبگرانه است. جامعه مدنی برای مارکس چیزی بیش از یک روش برای تغییر چهره قدرت و حشیانه طبقه سرمایه‌دار نیست. بنابراین برای نیل به آزادی کارگران، انجام یک انقلاب برای غلبه بر طبقه مالک و جامعه مدنی حامی آن ضروری است. در نظر نیچه و پیروانش جامعه مدنی قوه تخیل و ابتکار را کند کرده و قدرت خلاقه

افراد را به گونه‌ای نابود می‌کند که در درازمدت افراد از دستیابی به آزادی‌های موعود جامعه مدنی ناتوان می‌شوند. وی به ترتیبات دیگر اجتماعی می‌اندیشد که در آن جامعه تحت سلطه طبقه اریستوکرات قرار دارد که قادر است روشهای جدید و آزادمنشانه‌تری در جامعه برقرار سازد. میشل فوکو نیز اگرچه اعتقاد صریح نیچه مبنی بر ظالمانه بودن جامعه مدنی را می‌پذیرد اما نقد خویش را به گونه‌ای روزآمد می‌کند تا مناسب توسعه و زندگی سازمانی مدرن باشد.

فمینیستها در بیشتر بخش‌ها به جامعه مدنی و توانایی نهایی آن برای دستیابی به اهداف مورد نظر به دیده رضایت می‌نگرند اما اصلاحاتی را در آن ضروری می‌دانند تا جامعه مدنی فقط موقعیتی برای پیشرفت مردان به ضرر زنان نباشد بلکه شرایطی باشد که همگان بتوانند در ترتیباتی که موجب آزادی کامل انسانها شود پیشرفت نمایند.

به نظر نویسنده، جامعه مدنی علاوه بر اینکه بر حوزه‌ای خصوصی و مستقل از دولت تأکید دارد، ارزشهای اخلاقی مهمی که جامعه از اعضایش رعایت آن را انتظار دارد را نیز شامل می‌شود. به عبارت دیگر جامعه مدنی حوزه خصوصی گروههاست که خارج از سیطره دولت و نسبتاً مستقل از شبکه قدرت حکومتی است، اما همزمان با رعایت ارزشهای مهم اخلاقی توأم است. هدف جامعه مدنی این است که به مردم اجازه دهد طبق تصور و ادراک خود زندگی نمایند و در کنار آن به تعهدات، مسئولیتها و محدودیت‌های مدنی گردن نهند.

نویسنده به سه رویکرد نسبت به جامعه مدنی توجه کرده است که عبارتند از: جامعه مدنی دموکراتیک، جامعه مدنی گروههای واسطه یا میانجی و نگرش لیبرالی به جامعه مدنی.

در رهیافت دموکراتیک نسبت به جامعه مدنی، جامعه از کلیه شهروندان انتظار دارد که برای تعیین قواعد و هنجارهای حاکم بر خود مشارکت کنند. به نظر طرفداران این رهیافت، مشارکت دموکراتیک در کلیه نهادهای مدنی به مردم امکان می‌دهد برای تعیین منافع و مصالح عمومی با یکدیگر به غور و بررسی بنشینند. در نتیجه مردم می‌آموزند که درباره نقش شهروندی و خصوصی خویش بیاندیشند که در صورت تعارض دو نقش، اولویت با نقش شهروندی خواهد بود.

رهیافت واسطه یا میانجی معتقد است وقتی افراد برای آرایه خدمات مورد نظر

سازمانهای خاص خود را تأسیس می‌کنند جهت‌گیری فردگرایانه را به نمایش می‌گذارند. به علاوه به تعهدات مدنی به منظور توجه به نیازهای یکدیگر نیز عنایت دارند و از این طریق بین خود نوعی احساس تعلق و وابستگی در درون یک اجتماع نظم‌یافته و یکپارچه ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر به موازات اینکه گروه‌های داوطلبانه بسیاری از کارکردهای حکومت را انجام می‌دهند، اعضای آن به روشی عمل می‌کنند که متضمن احترام به منافع دیگران نیز هست.

در رهیافت لیبرالی به جامعه مدنی، احترام به هنجارها و خصایص مدنی و رفتار با افراد به عنوان موجوداتی برابر به خوبی حفظ شده‌است. چون هدف اساسی جامعه افزایش احترام به تنوع کثرت‌گرایانه است و تحقق این هدف فقط در جامعه‌ای میسر می‌شود که ورود و خروج افراد به گروه‌های مختلف و تشکیل سازمانهای متعدد به منظور اعطای امکان به افراد برای کشف روش مطلوب زندگی به طور آزادانه صورت گیرد. چنین جامعه‌ای زمانی شکل می‌گیرد و تداوم پیدا می‌کند که احترام به هنجارهای مشترک مدنی در آن معمول باشد.

نویسنده موضوع جامعه مدنی را حائز اهمیت می‌داند و معتقد است که فقط در جامعه مدنی است که افراد آگاهی و قابلیت‌های اخلاقی لازم برای حفاظت و حمایت از آزادیهای اساسی مردم را کسب می‌کنند. به طور کلی خارج از محیط جامعه مدنی، شهروندان به معیارها و ضوابط شهروندی شامل تساهل و احترام متقابل توجهی نشان نمی‌دهند در نتیجه به جای ترتیباتی که تضمین‌کننده حقوق و آزادیهای افراد باشد جامعه‌ای شکل می‌گیرد که با آن رابطه‌ای خصمانه دارد.

نویسنده آنگاه به تبیین جایگاه گفتمان جامعه مدنی در اندیشه متفکرین سیاسی مختلف می‌پردازد. وی در مورد افلاطون می‌نویسد: اگر مقصود از جامعه مدنی ترتیباتی شامل حوزه خصوصی و مستقل مؤسسات و انجمن‌های داوطلبانه و نیز تعهد به هنجارهای مشترک مانند احترام به آزادی‌ها و حقوق آحاد جامعه باشد، آنگاه جمهوری افلاطون چنین ترتیباتی را برنمی‌تابد چون حوزه‌های خصوصی گروه‌های داوطلبانه به نحوی که در قبال قدرت دولت نقش حایل را ایفا کنند، نقش محوری و مرکزی دولت را به منظور هماهنگی بین فعالیت‌های طبقات مختلف دشوار می‌سازد. به عنوان مثال برای طبقه پاسداران افلاطون جامعه مدنی غیرقابل تحمل است. از طرف دیگر توجه به

دیدگاههای افلاطون در مورد طبقه فیلسوف شاه حاکی است که حداقل وی بطور غیرمستقیم به جامعه مدنی عنایت داشته است. زیرا طبقه فیلسوف فقط زمانی می تواند کارکرد خود را ارایه نماید که از هرگونه نیروها و نفوذهای خارجی به ویژه نفوذهای ناشی از اشکال ناعادلانه حکومت آزاد و مستقل باشد.

جهان مورد نظر آگوستین با جامعه مدنی سازگاری ندارد. چه زندگی مؤمنانه و توأم با ترس از گناه آگوستین، از آزادی فرد هراسان است زیرا فرد، آزادی را نشانه گناهکار بودن می داند. در نتیجه تکوین حوزه خصوصی و مستقل انجمن ها نمی تواند در جامعه آگوستینی ممکن شود.

تفکر آکویناس نیز با جامعه مدنی ناسازگار است زیرا تکوین حوزه خصوصی و مستقل از حکومت، تهدیدی نسبت به قدرت کلیسا و به ویژه توانایی آن برای تعیین ماهیت نظم اخلاقی در جامعه به شمار می رود. چه به نظر آکویناس کلیسا نقش قدرتمندی در حیات فکری و اخلاقی شهروندان ایفا می کند و در موضوع مطلوبترین امور برای جامعه، شهروندان نباید با اقتدار حکومت به چالش برخیزند.

یک بعد مهم جامعه مدنی می تواند از متن تلاشهای جنبش اصلاح لوتروکالون سربرآورد. چه دعوت اصلاح برای خود مختاری از نهادهای خارجی مثل کلیسای کاتولیک دولتی به حوزه خصوصی و مستقل جامعه مدنی اشعار دارد. به عبارت دیگر تأکید جنبش اصلاح مبنی بر اینکه فرد باید بوسیله ایمان خود و نه نهادهای کنترل کننده خارجی اداره شود مبنایی برای ایجاد یک حوزه مستقل زندگی و فارغ از مداخله دولت تلقی می شود.

ماکیاولی اگرچه درباره نظریه سیاسی جامعه مدنی نوین چیزی به رشته تحریر درنیآورد اما به تعریف دیدگاهی کمک کرد که بر مبنای آن چنین تئوری ساخته شده است. زیرا او با بحث درباره رژیم که در صدد خوشبختی شهروندان در قالب احترام به محدودیت های مدنی باشد، جامعه را از گذشته به دوران جدید حرکت داد و درها را به روی شکل نوین جامعه مدنی گشود. چون او تکوین جامعه ای را ضروری می داند که بر مردمش اجازه دهد اهداف خویش را در زندگی تعقیب کنند مشروط به اینکه باعث ناراحتی و تهدید خوشبختی دیگران نشود.

کوشش هایز برای ارایه قواعدی که حقوق و آزادی ها را تضمین نماید مبنای نگرش

لیبرالی به جامعه مدنی است زیرا در قرارداد اجتماعی هابز، مردم به حاکمیت پادشاه رضایت می دهند و در عوض پادشاه حمایت از آزادی های فردی را به عهده می گیرد. رویکرد لاک به جامعه مدنی شامل مفهوم «حکومت محدود» است تا حافظ اصول کلی اجتماع باشد که حقوق هر شخص در پرتو آن حفظ شود. به علاوه نگرش او شامل محیطی خارج از ساختار رسمی حکومت است که افراد از تجاوز به حقوقشان به وسیله دیگران یا حکومت مورد حمایت قرارگیرند، عامل مهمی که به ایجاد این بعد از جامعه مدنی کمک می کند ویژگی مدنی تساهل است.

حوزه خصوصی و مستقل انجمن ها که در جهت تحدید قدرت حکومت و دامنه عمل آن فعالیت می کند، به نظر می رسد در اندیشه روسو تضمین نشده است. رویکرد روسو به جامعه مدنی از نسخه لیبرالی که تنوع گسترده را تحمل می کند حمایت به عمل نمی آورد. کانت به آزادی های برابر افراد توجه داشت اما براین عقیده نیز بود که تحقق آزادی های برابر، مادام که افراد حقوق اساسی برابر نداشته باشند میسر نمی شود. به علاوه در جامعه مدنی اصل آزادی برابر با استفاده مناسبت از زور بدست می آید و این امر به مفهوم پذیرش محدودیتهای حقوقی برای جلوگیری از نقض حقوق و آزادی های افراد توسط دیگران است. کانت معتقد بود هر شخصی باید بطور برابر به وسیله قوانین حکومت شود و تابع محدودیتهای قانونی باشد. لازم به گفتن است که هدف کانت تنها تحقق جامعه مدنی در یک کشور نبود بلکه وی به فدراسیون جوامع مدنی بین دولتهای صلح جو می اندیشید.

به نظر هگل جامعه مدنی حوزه خصوصی و مستقل منافع است که خارج از سیطره دولت قرار دارد. به نظر او جامعه مدنی آوردگاهی است که در آن منافع خصوصی افراد با هم روبرو می شوند. از این نظر جامعه مدنی حوزه ای را نمایندگی می کند که در مقابل دولت قرار دارد زیرا در ترتیبات جامعه مدنی افراد منافع شخصی اشان را اغلب بدون توجه به تعهدات و وظایفی که برای رعایت حقوق سایر اعضای جامعه بر عهده دارند مورد توجه قرار می دهند و دولت در تلاش است تا بر خصایص و ویژگی های مخرب این تمایلات خودپرستانه فائق آمده تا تحقق فضایی از خصایص مدنی برای تأمین مصالح عمومی میسر شود.

جان استوارت میل به عنوان بهترین مدافع رویکرد لیبرالی به جامعه مدنی با تأکید

فراوان بر آزادی معتقد بود که جامعه مدنی باید ضامن آزادی باشد و نیز افرادی که از برخی منافع از سوی جامعه بهره‌مند می‌شوند متعهدند که رفتارهای مشخصی نسبت به دیگران را رعایت نمایند. میل علاوه بر تأکید بر اهمیت حمایت از حقوق شهروندان و تقویت استعداد های فکری آنان بر مداخله مستقیم شهروندان در کارکردهای حکومت نیز تأکید داشت. میل آشکارا از حوزه خصوصی و مستقل جامعه مدنی حمایت کرد به طوری که در آن حوزه افراد می‌توانند در گروه‌ها و انجمن‌های مختلف مشارکت نموده، مهارت‌های شهروندی را بیاموزند و حایلی مستحکم در قبال قدرت حکومت مرکزی ایجاد نمایند.

اندیشه سیاسی جان راثولز با لیبرالیسم سیاسی آمیخته است. لیبرالیسم سیاسی راثولز تحقق حوزه خصوصی گروه‌ها و تنوع و کثرت شیوه‌های زندگی را مجاز می‌شمرد. به علاوه جامعه مدنی وی شامل احترام به ویژگی‌های مدنی تساهل و احترام متقابل نیز هست.

اما در طیف منتقدین جامعه مدنی می‌توان از مارکس، نیچه، مارکوزه و فمینیستها نام برد. انتقاد مارکوزه از تکنولوژی به شدت مرسوم مباحث "ویر" درباره شیوه‌های تکنیک‌های بوروکراتیک برای سازماندهی جامعه مدرن است که به اعتقادی وی ناقض و نافی آزادی‌های فردی موعود جامعه مدنی است زیرا به نظر ویر حضور رو به رشد بوروکراسی قابلیت و توانایی افراد برای استفاده از عقل خویش برای تعیین ارزشهای مهم زندگی را محدود می‌سازد. به نظر مارکوزه در جوامع تکنولوژیک و سرمایه‌داری مدرن ذهنیت تکنیکی چنان غلبه می‌یابد که عقل انتقادی را نابود می‌کند. همان عقلی که به وسیله آن می‌توانیم ویژگی سرکوبگرانه جامعه را آشکار سازیم و به جای آن مبنایی برای زندگی رو به رشد و توسعه یافته مورد نظر مارکس بنا نهیم.

به نظر نیچه جامعه مدنی واجد جوی است که اغلب تمایلات مورد نظر نیچه را مایوس و سرخورده می‌سازد. به نظر نیچه در جامعه مدنی ما خود را برای کاریست تمام قدرتمان ناتوان می‌بینیم و فاقد شدت و تمرکز لازم برای ایجاد ارزش‌های نوین می‌شویم.

به نظر فمینیستها جامعه مدنی طرح و قراردادی بین مردان است که با رویکردی مردسالارانه زنان را از داشتن نقش مهم در حوزه عمومی خارج ساخته و آنان را از نظر

شیوه‌های زندگی و رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تابع مردان فرض می‌کند. به نظر پیتن در جامعه مدنی یک تقسیم کار جنسی با برتری جنس مذکر صورت گرفته است. در قسمت پایانی کتاب نویسنده به چشم انداز آینده جامعه مدنی و موانع فراروی آن می‌پردازد. به نظر نویسنده گروه‌های مذهبی و قومی که در صددهند شیوه‌های خاصی از زندگی را بر اعضایشان تحمیل نمایند و دیگران را از برخی حقوق محروم نمایند و نیز محدودیت‌هایی که زنان در گروه‌های مذهبی با آن مواجهند مانعی عمده فراروی جامعه مدنی به شمار می‌رود. نرخ بالای فقر که مانع دستیابی به برابری کامل فرصتها می‌شود و محدودیت‌هایی که به علل مختلف برای آموزش کودکان وجود دارد را نیز باید مد نظر قرار داد. نویسنده کتاب را با بحث درباره چالش‌های عمده فراروی جامعه مدنی که به سه دسته موانع بوروکراتیک، اقتصادی و شخصی تقسیم می‌شوند به پایان می‌برد.

دکتر علی کریمی مله



مجله علمی و پژوهشی
فصلنامه علمی و پژوهشی
پژوهش‌های علمی و پژوهشی
فصلنامه علمی و پژوهشی
پژوهش‌های علمی و پژوهشی